



۲۰۱۹/۰۳/۲۵

عارف عباسی

دلیل اصلی مغلق ساختن مذاکرات صلح چیست!

ضرورتی بر مقدمه چینی نیست، عامی و دانای افغانستان می داند که چهل سال جنگ متواتر برای یک کشور چه مصائبی آفریده، روزگارش را به سوی سیاه روزی می کشاند. تأثیرات ناگوار اقتصادی و اجتماعی را کنار بگذارید، این مصیبت جانکاه چه عوارض وخیم روانی و تغییرات روش و روابط مردمی را بار آورده که مولود عصبانیت، بی حوصلگی، منازعات و مناقشات بی لزوم و جاه گزینی نفرت در قلب مردم به جای عاطفه و محبت و صمیمیت است و اصول آدمیت از جامعه رخت سفر می بندد. البته که این یک بحث روان شناسی اجتماعی است، لذا پایان جنگ و آمدن صلح یک نیازمندی آنی و مرجح این وطن و خواست قلبی اکثریت است.

من این موضوع را به حیث یک سیاست مدار نی، که نیستم، بلکه به حیث یک مبصر به صورت فشرده مبتنی بر تحولات و آن چه در عمل اتفاق می افتد به بحث می گیرم.

امریکا کوشید تا با ابتکار حکومت افغانستان زمینه مذاکرات صلح را با طالبان مساعد گرداند ولی نفوذ علنی و مداخلات صریح پاکستان مانع بزرگ در راه موفقیت این مساعی بود. اگر طالبان را برادران گفتند، و آن ها را فرزندان این میهن خواندند، و حتی آتش بس یک جانبه را اعلام نمودند، و انتحاری و برادر کشی را مغایر نصوص قرآن و شریعت اسلام گفتند، تأثیر و تغییری در روش طالب نیاورده به خون ریزی و پرانی خود ادامه دادند.

بالاخره امریکا بعد از سال ها ابا و ورزیدن از مذاکره مستقیم با طالبان موقف خود را تغییر داده آمادگی خود را برای مذاکرات مستقیم ابراز و افغان الاصل مجربی را برای عملی ساختن این مأمول موظف گردانید.

هر عقل سلیم و منطق عامیانه می دانست که برای تأمین صلح و پایان جنگ جوانب نیدخل مذاکرات صلح باید بر معیار های معین و عقلانیت سیاسی تشخیص شود، چون طالبان عملاً با قوای امریکایی و متحدین ناتو و قوای نظامی و امنیتی افغانستان و مردم ملکی و بی غرض افغانستان در جنگ بودند، پس جوانب نیدخل مذاکرات صلح وضاحت داشت که عبارت از امریکا خود و به وکالت ناتو، حکومت افغانستان و طالبان می بود.

اگر حکومت امریکا از نظامی را که خود در افغانستان آفریده و برایش اردو و قوای امنیتی ایجاد نموده مصارف آن را می پردازد، و آن را جزء دست آورد های خود می شمرد و حمایت می کرد باید شمول حکومت افغانستان را به حیث شرط اول و اساسی مذاکرات مستقیم خود با طالبان قرار می داد، و با نماینده طالب تا وقتی دور میز مذاکره نمی نشست تا طالبان این شرط را پذیرفته با حکومت افغانستان داخل مذاکره می شدند.

امریکا بعد از ۲۴ سال تجربه مستند و اطلاعات مؤثق استخباراتی و نظامی از نفوذ کامل پاکستان بر طالبان مستحضر بود، و در این اواخر بعد از تیره گی روابط مملکتین کمک پاکستان را در موفقیت این مذاکرات تقاضا کرد، باید امریکا توسط پاکستان این شرط را بالای طالبان می قبولاند. ولی در عمل مذاکرات هیأت امریکایی در عدم حضور نماینده افغانستان، ولی در موجودیت نماینده حکومت پاکستان صورت گرفت.

بر اساس اعلامیه مشترک در ختم آخرین دور مذاکرات مقدماتی، جانب طالب گفت: " در مذاکرات صلح پیش رفت های با مفهومی صورت گرفته"، آقای خلیل زاد گفت: " در تهیه مسوده توافق نامه نهایی موافقه صورت گرفته".

خلیل زاد از دو نکته برزنده این مسوده تذکر داد:

۱- خروج تدریجی قوای امریکایی از افغانستان.

۲- تضمین طالبان که در آینده اجازه نخواهند داد که خاک افغانستان توسط تروریست ها علیه امریکا و هیچ کشوری مورد استفاده قرار گیرد.

خلیل زاد افزود که مرحله بعدی بین الافغانی ساختن مذاکرات است بین طالبان و افغان ها؟! به شمول حکومت افغانستان و مرحله اخیر اعلام یک آتش بس سرتاسری و وسیع البنیاد. در حالی که طالبان گفتند: "آتش بس در برابر خروج عساکر امریکا با امریکا خواهد بود".

خلیل زاد بدون بازگشت به کابل و حکومت را از نتایج مذاکرات خود مطلع ساختن به واشنگتن غرض مشوره و دستور گیری پرواز نمود.

اگر امریکا در صدد بهانه جویی برای خروج عساکر خود باشد و صرف به این تضمین طالبان تمسک ورزیده آن را موفقیت مذاکرات پنداشته و بگوید که شما می دانید و طالب و جنگ و صلح تان، که گمان نمی برم چنین باشد.

اصلاً تا حال نفهمیدیم که ضرورت و دلیل شمول افغان ها علاوه بر نماینده حکومت در مذاکرات صلح چه بوده و در آن کدام منفعت ملی و تأثیر واقعی در تأمین صلح جز مغلق، پیچیده ساختن و مشکل آفریدن چه خواهد بود و انتخاب این اشخاص در شمول هیأت مذاکرات پهلوی نماینده حکومت بر اساس کدام معیار ها صورت می گیرد؟

احیاناً اگر یکی از این شاملین، که تا حال معلوم نیست کی ها خواهند بود، یک سمت رسمی در حکومت می داشتند اعتراضی نبود.

هم وطن! ما همه می دانیم که این مفکوره بعد از جلسه ماسکو ایجاد شد. اگر هیأتی مختلط از نمایندگان حکومت و سیاسیون منتخب خلیل زاد برای مذاکره با طالبان تشکیل شد، قبل از اشتراک در مذاکره آیا این هیأت مختلط «به اصطلاح ملی» با یک موقف مشترک و نظریات همگون دور میز مذاکره می نشینند و یا هر کله بر خیال بوده نماینده حکومت چیزی می گوید و بطور مثال آقای کرزی به حیث رئیس حلقهات سیاسی مطرح، چیز دیگری میگوید؛ پس چگونه مفهوم اصطلاح «بین الافغانی» تحقق می یابد. آیا قبل از اشتراک در مذاکرات تفاهمی برای اتخاذ یک موقف مشترک بین حکومت و این حلقهات سیاسی فرمایشی خلیل زاد صورت خواهد گرفت؟

من به حیث یک افغان این حق را به خود محفوظ نگه می دارم که بگویم که با تجارب دست داشته و شناخت از خلیل زاد من بر این شخص جداً مشکوک بوده و اعتبار ندارم. در زمان سفارتش چنین وانمود کرد که هر اقدام او به اساس دستور امریکا بوده، ولی در میان با سوء استفاده از موقف رسمی اش برای منافع شخصی خود

فعالیت نموده و خود و اقاربش دست خالی از افغانستان نرفتند. حالا هم در عقب پرده مرموز صلح، خلیل زاد را هدف دیگری اندر کله و خیال است.
من با اظهارات آقای حمدالله محب کاملاً موافقم ورنه دلیلی برای رفتن خلیل زاد نزد یاران قدیمش و دیدارش با کرزی قبل از آغاز مذاکرات وجود نداشت.

پایان

